

آن روی سکه

افق‌ها و چشم‌اندازهای رابطه ایران و آمریکا

گفت و گو از علیرضا حقیقی

بخش هشتم مصاحبه با دکتر هوشنگ امیراحمدی، استاد دانشگاه راتگرز آمریکا، در پی از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

س: در زمینه بحرانیها و حوادث منطقه ای میان ایران و آمریکا نیز موضوعات متضاد و مشترک وجود دارد. حضور طالبان در افغانستان و حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و حمله به عراق از جمله این مسایل می‌باشند. آقای کمال خرازی دو سال پیش هنگامی که ریاست نمایندگی ایران در سازمان ملل را به عهده داشتند در مقاله ای در روزنامه «واشنگتن پست» به منافع و موضوعات مشترک میان دو کشور اشاره کردند که می‌تواند قابل گفتگو باشد. اما در آن زمان به علت فضا سازی نامناسبی که علیه ایران وجود داشت، ظاهراً پیشنهاد ایشان با پاسخ مناسبی روبه رو نگردید.

البته بعد از روی کار آمدن آقای خاتمی فضای کلی تغییر نمود اما علی‌رغم این، اکنون برخی از ناظران معتقدند که ایران در سیاست خارجی فاقد یک استراتژی است که این نشان دهنده آن است که درک روشنی از منافع و امنیت ملی ایران وجود ندارد و لذا به هنگام بحرانیهای منطقه ای، ایران از کارتهای خود نمی‌تواند به خوبی استفاده کند و امکانات مانور خود را از دست می‌دهد.

ما در زمینه افغانستان و عراق هزینه های سنگینی کرده ایم ولی این هزینه ها هیچ کدام به ارتقای موقعیت منطقه ای ایران در رابطه با این کشورها نینجامید. در افغانستان توفیق زیادی نداشتیم. از دید این منتقدان، ما اکنون در عراق، از مزایایی که جناح مهاجم به عراق حاضر است در اختیار ما بگذارد بهره برداری نمی‌کنیم، -- در حالی که ترکیه در زمان جنگ ایران و عراق بهره برداری نمود - و از سوی دیگر، رژیم عراق نیز به خاطر گسترش فعالیت ایران در رابطه با اپوزیسیون عراق، نه می‌تواند به ما اعتماد کند و نه تاکنون حاضر شده امتیازاتی اساسی به ما بدهد. در حالی که ما با اعزام زائران به عراق، کمک اقتصادی به این کشور می‌کنیم و از قرار دادن هرگونه پایگاهی نیز به نیروهای مهاجم خودداری می‌کنیم. از نظر منتقدان، سیاست خارجی ایران اکنون با چنین وضعیتی نمی‌تواند در این گونه بحرانیها، منافع اساسی و ملی ایران را دنبال کند. در این مورد نظر شما چیست...؟

ج: قبل از جواب دادن به این سؤال، باید بگویم که مواضع آمریکا در قبال طالبان در افغانستان و صدام حسین در عراق، با هم تفاوت اساسی دارند.

در افغانستان، آن که دچار مشکل است، ایران است و نه آمریکا؛ در حالی که در عراق قضیه عکس آن است. بنابراین در مشکل عراق، ایران امکان بهره‌وری از آمریکا را شاید داشته باشد --- می‌گویم شاید و توضیح بعد خواهد آمد --- ولی در قبال طالبان این شانس حداقل در این زمان وجود ندارد. می‌گویم در این زمان، چون معتقدم که آمریکا در آینده در افغانستان دچار مشکل خواهد شد. ولی در حال حاضر آمریکا حتی حاضر نیست در این باره فکر مهمی بکند. بهترین شانس ایران برای بهره بردن از آمریکا در رابطه با طالبان در این زمان، عمده کردن همکاری ایران و آمریکا برای جلوگیری از تردد مواد مخدر است. این برنامه هر چه زودتر اجرا شود، همان قدر به نفع ایران است. از افغانستان که بگذریم، این سؤال در واقع دو جنبه متفاوت و مهم دیگر دارد. سؤال اول همان است که مطرح شده: یعنی آیا ایران امکان مانوری به نفع خود در رابطه با تنازع آمریکا و صدام حسین دارد و چگونه می‌تواند این مانور را انجام بدهد. سؤال دوم، که باید قبل از این جواب داده شود، این است که اصولاً نتیجه نهایی چنین مانوری --- حتی با توفیق هم همراه باشد --- به نفع ایران خواهد بود؟ برای روشن شدن بحث اجازه بدهید از اهداف سیاست آمریکا در عراق شروع بکنیم. در حال حاضر آمریکا دو هدف را به طور همزمان در عراق پیش می‌برد: تضعیف نظامی رژیم صدام حسین و سرنگونی این رژیم و جانشین ساختن آن با یک رژیم طرفدار آمریکا. حال سؤال این است: کدام یک از این دو سناریو به نفع ایران است؟ جواب درست به این سؤال باید ارتباط داده شود به ماهیت رابطه ایران و آمریکا و به نظر من، اگر رابطه ایران و آمریکا قرار است در وضعیت فعلی خود باقی بماند، آن وقت سناریوی اول آمریکا برای عراق، یعنی تضعیف نظامی رژیم صدام حسین، بیشتر به نفع ایران است تا سناریوی دوم یعنی سرنگونی صدام. بدیهی است که اگر آمریکا یک رژیم وابسته به خود را در عراق روی کار بیاورد و ایران کماکان دشمن آمریکا بماند، آمریکاییها به اتفاق متحدین عربی خود فوراً رژیم جدید عراق را از نظر نظامی تقویت کرده و از آن علیه ایران استفاده خواهند کرد. بنابراین و مطلقاً تا وقتی که آمریکا تکلیف رژیم عراق را روشن نکرده و مجبور است عراق را ضعیف نگهدارد، سیاست آمریکایی ایران، سیاست «مهار با شعر خوانی» --- یعنی هم ادامه تحریمها و هم مبادله فرهنگی --- خواهد ماند. در عین حال، آمریکا علاقمند خواهد بود که در صورت «همکاری مؤثر» ایران برای سرنگونی صدام حسین، به دولت اسلامی یک سری امتیازات محدود بدهد. بدیهی است که تا تکلیف ماهیت رژیم جدید در عراق برای آمریکا روشن نشده باشد و در عین حال تا وقتی که ماهیت و درجه نزدیکی دولت اسلامی با آمریکا برای آمریکاییها مشخص نشود، آمریکا در قبال هر دو دولت، مخصوصاً ایران، با احتیاط عمل خواهد کرد. معنی «همکاری مؤثر» برای ایران این خواهد بود که طرح آمریکا را برای منطقه بپذیرد. برای سرنگونی صدام حسین اطلاعات و پایگاههای نظامی در اختیار بگذارد، پایگاههای تعلیماتی و تبلیغاتی در داخل خاک ایران و یا در بخشی از خاک عراق ایجاد کند و حاضر شود به خاک عراق تجاوز بکند و حتی در کنار آمریکاییها با نیروهای صدام حسین بجنگد. حتی اگر بخشی از این عملیات را هم بشود از چشم مردم دور نگهداشت از چشم دولتهای عربی و اسرائیل دور نخواهند ماند و در نتیجه آشکار خواهد بود.

در قبال این هزینه سیاسی سنگین، آمریکا چه به ایران خواهد پرداخت؟ احتمالاً بخشی از تحریمها را بر خواهد داشت و مثلاً داراییهای مانده را آزاد خواهد کرد، یعنی امتیازاتی که ایران با کمی تغییر سیاست مثلاً در قبال صلح اعراب و اسرائیل هم ممکن است از آمریکا بگیرد.

بنابراین، هزینه ای که ایران برای «همکاری مؤثر» باید بپردازد، به طور چشمگیری سیاسی خواهد بود. در حالی که امتیازاتی که نصیب خود می‌کند، عمدتاً اقتصادی است.

نظر به وزن سنگین سیاست در اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، به نظر نمی‌رسد که همکاری لازم بین ایران و آمریکا در مورد سرنگونی صدام بتواند اتفاق بیفتد. در واقع آنهایی که وضعیت ایران در رابطه با عراق را با وضعیت ترکیه مقایسه می‌کنند، به این وزن سیاست در جمهوری اسلامی توجه ندارند. دولت ترکیه از آمریکا و متحدان خود سود برد برای این که در اقتصاد سیاسی ترکیه، وزن اقتصاد بر سیاست می‌چربد. ایران زمان شاه هم این طور بود.

ادامه دارد